

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/09/04



موضوع: بررسی و تحقیق درباره حکم متنجسات به غیر بول آدمی
آنچه درباره متنجس به بول آدمی مربوط می شد، بیان شد و گفته شد که حکم آن چیست.
اما متنجسات به انجاس دیگر که به وسیله بول آدمی متنجس نشده باشد و به وسیله بول
غیر ماکول اللحم و به وسیله دم و منی و غیره چه حکمی دارد؟ مثل متنجس به بول آدمی
است یا فرق می کند؟.

قول مشهور و غیر مشهور و ادله آنها
عنوان کردیم که فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه فرمود: دو قول وجود دارد: 1. قول
اکثر بلکه مشهور این است که متنجسات دیگر به تغسیل مره واحده تطهیر می شود و نیاز
به غسل مرتین ندارد. غیر مشهور هم قولی است که می فرماید سایر متنجسات مثل
متنجس به بول آدمی است که نیازی به تغسیل مرتین دارد. [1] اما ادله هر دو قول، نخست
ادله قول مشهور: سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: حجت مشهور و دلیل
اصلی مشهور در جهت اثبات مدعایشان نصوص است، اصلی ترین دلیل دالّ بر اثبات قول
مشهور نصوصی که در ابواب مختلف آمده است. این نصوص بر حسب اطلاق دلالت دارند
که متنجس به نجس دیگر غیر از بول آدمی به وسیله یک بار تطهیر پاک می شود [2].
نصوص به ترتیب عبارت است از: 1. روایت حسنه عبدالله بن سنان، سند به مبنای ما
صحیحه است حسنه بودن به جهت ابراهیم بن هاشم است. متن این است: «قال
ابوعبدالله علیه السلام اغسل ثوبک من ابوال ما لا یوکل لحمه [3]»، این حدیث اطلاق دارد و
بحثی از مرتین به میان نیامده، مقتضای اطلاق این است که شستن یک بار کافی است،
«اغسله» اطلاقش شامل یک مره می شود و نفی تکرار می کند. 2. درباره کلب سلوقی،
حدیث صحیحه محمد بن مسلم است عن علی عن ابیه که علی همین علی بن ابراهیم
است عن ابن محبوب حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است، عن علاء بن رزین که از

اجلاء و ثقات است عن محمد بن مسلم «قال سألت ابا عبد الله عن الكلب السلوقي فقال اذا مسسته فاغسل يدك[4]»، این حدیث دلالت می کند بر اینکه متنجسات به سایر انجاس حتی اگر مسّ بکند بدن کلب سلوقی را با رطوبت آب یک بار تطهیر کافی است، چون گفته است «فاغسل يدك»، اطلاق دارد. 3. این روایت هم عبارت است از موثقه ابی بصیر، سند درست است منتها موثقه بودن آن به جهت وهیب بن حفص است، عن حمید بن زیاد و عن الحسن بن محمد عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر «عن احدهما علیهما السلام فی مضافه المسلم الیهودی أو نصرانی من وراء الثوب فان صافحک بیده فاغسل يدك[5]»، اگر با دست خودش نصرانی و یهودی بدون پوشش و دستکش مضافه کرد و رطوبتی داشت «اغسل يدك»، حکم به غسل داده شده اطلاقاً و مقتضای اطلاق نفی تعدد است. 4. روایت محمد بن مسلم که صحیح است: محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد، شیخ طوسی اسنادش به حسین بن سعید صحیح است، عن فضاله که فضاله بن ایوب است که از اجلاء و ثقات است عن العلاء عن محمد بن مسلم «عن احدهما علیهما السلام قال سالت عن المذی یصیب الثوب فقال ینضحه بالماء ان شاء فقال فی المنی یصیب الثوب قال ان عرفت مکانه فاغسله و ان خفی علیک فاغسله کله[6]». اینجا هم سند درست است و دلالت هم در مورد متنجس به منی است، آمده است که «اغسله» مطلقاً، مقتضای اطلاق نفی تعدد و تکرار است. سیدنا در آخر بحث که جمع بندی می کنند این بحث را، می فرماید: مقتضای اطلاق در این نصوص معتبره کفایت مره واحده است که یک بار شستن کافی است. بعد نکته ای که می فرماید: که «لعله لا اشکال فیه»، این حکم با این نصوص شاید از مواردی است که اشکال پذیر نیست و مسلم است، بلا اشکال است. ما اینجا نیاز به اصل نداریم، هرچند می شود بگوییم که مشهور قریب نفی خلاف است و از سوی دیگر بگوییم اتصاله البرائة هم اینجا ممکن است باشد، نیاز به اینها نیست، بعد از که این نصوص معتبره با این اطلاق ها بود، در نهایت آن گفته شد «لعله لا اشکال فیه»، رأی مشهور مطابق با متن همین شد که در متن ما هم آمده بود که «و اما المتنجس بسائر النجاسات عدا الولوغ فالاقوی کفایه الغسل مره».

سوال: این روایت در مقام بیان یک مرتبه یا دو مرتبه نیست.

جواب: اصل بیان است و مقام تشریع بودن باید احراز بشود. اصل در نصوصی که حامل حکم است بیان است به تناسب حکم و موضوع که مولی است و انشاء حکم، اصل در بیانی که حامل حکم باشد این است که مولی در مقام بیان است، شما مقام تشریع بودن را ثابت کنید و اگر احتمال بدهید به احتمال شما اعتناء نمی شود و احتمال تشریع کافی نیست. مضافاً بر این فهم فقهاء که ما دیدیم مشهور و اکثر اطلاق را بفهمند. فهم فقهاء هم از طریق خبرویت و کارشناسی است. اگر بناء باشد به فهم فقهاء اعتناء نکنیم، به فهم چه کسی اعتناء کنیم؟ پس اشکال فعلاً وارد نیست. و اما قول دوم که قول غیر مشهور است، این قول غیر مشهور را صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه نسبت می دهد به لمعه و جامع المقاصد، می گوید: سایر متنجسات مثل متنجس به بول آدمی است و این حکم صریح لمعه و جامع المقاصد است[7]. اما آنچه که مراجعه شد و فحص شد، گرچه ظاهر لمعه و جامع المقاصد ممکن است این باشد اما آنچه که را براساس فحص به دست آوردیم و اشاره ای هم که

شده بود این است که شهید در ذکری بعد از که می فرماید: حکم تطهیر متنجس به بول مرتین است که مرتین را براساس روایت حسین بن ابی علاء که در آن روایت ذیلش هم آنجا شهید ذکر می کند که **الاولی للزاله و الثانیه للانقاء**، بعد استدلال که می کند، می فرماید: عبارتش این است: «و لو قیل فی الباقی کذلک کان اولی»، اگر در باقی متنجسات اینگونه گفته بشود اولی است. «لمفهوم الموافقه»، اینجا مفهوم موافقت دارد و آن این است که بول قذارتش خفیف است، دم و منی و غیره قذارتش اشد است، در بول که مرتین لازم بود، به طریق اولی در متنجس به منی و امثال مرتین لازم باشد. و ظاهر التعلیل، ظاهر تعلیل همان تتمه روایت که «الاولی للزاله و الثانیه للتطهیر»، ظاهر تعلیل این است که اگر ما غسل مره هم بگیریم فقط در سطح اعلام است ولی در واقع دو تاست، چون یکی برای ازاله داریم، آنکه برای ازاله است برای تطهیر کافی نیست، پس در عمل می شود مرتین هرچند اعلام بشود مره واحده. پس ظاهر تعلیل درباره همه متنجسات این مطلب را اقتضاء می کند که غسل مرتین باشد که غسله اولی للزاله است و غسله ثانیه للتطهیر[8]. این قولی بود که در ذکری آمده است و اما اشدیت را در نص هم استناد می کند، می گوید اشدیت منی نسبت به بول در نص معتبر هم آمده. پس اولویت ما یک اولویت ادعائی نیست بلکه یک اولویتی که برخاسته از متن نصوص معتبر است. صحیحه محمد بن مسلم عن حماد عن حریز عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله که سند صحیح اعلائی است، «قال ذکر المنی و شدّده و جعله اشد من البول ثم قال ان رأیت المنی قبل أو بعد ما تدخل فی الصلاه فعلیک اعادته[9]» تا آخر که حمکش را بیان می کند که اگر قبل از صلاه دیده بودی و نماز خواندی غافل شدی و بعد متوجه شدی که نماز را با ثوب متنجس به منی خوانده ام، اعاده کنید. حکمش این است. منتها آنچه شاهد مثال ماست این است که «جعل اشد من البول».

سوال: شدت در نجاست است؟

جواب: شدت معنای دیگری ندارد، اینجا حکم نجاست را بیان می کند، تناسب حکم و موضوع و بحث از انجاس و متنجسات است اشدیت غیر از نجاست اشدیت دیگر معنی ندارد و خلاف مناسبت حکم و موضوع می شود. براساس تناسب حکم و موضوع که از نجاست منی صحبت می کند و از احکام آن، اشد از بول می گوید طبیعتاً شدت در قذارت و نجاست است، و چیز دیگری معنا ندارد.

سوال: در روایتی که محاجه امام صادق با ابوحنیفه است خلاف این است، این روایت شاید تقیّتاً باشد

جواب: هر حکمی که مخالف حکم ابناء عامه باشد، حمل بر تقیه نمی شود، مقام تقیه لازم است. اگر در مقام تقیه نباشد، خیلی از احکام اتباع اهل البیت با احکام ابناء عامه موافق است. مجرد موافقت که حمل بر تقیه نمی شود ولی قسمتی از احکام بیرون برود. مقام

تقیه باید باشد، پس اینجا نمی دانیم که مقام تقیه است یا نیست.

سوال: اعراض مشهور از این روایت صحیحه شده است
جواب: اعراض مشهور ممکن است مدرکی باشد، مدرکش ممکن است آن اطلاقاتی است که ما در آن اطلاقات بحثی داریم.

دو پنجره و مسیر نصوص و حکایات

سوال: پس با آن داستانی که محاجه ابوحنیفه و امام صادق است که بول را انجس می خواند با این روایت صحیحه معارض است؟

جواب: ما دو منبع داریم برای استفاده احکام یا قضایایی که از سوی معصوم برای ما رسیده است. یکی نصوص است و یکی حکایات است. که این را در رجال هم بحث کردیم، چون که این را غفلت می کنند که منبع تاریخ و حکایات را بسته اند، و فقط نصوص و نقل را زنده نگه داشته اند. دو تا مسیر داریم: مسیر نقل و مسیر حکایات، مسیر حکایات با مسیر نقل مختلط نمی کنیم، آن مسیرش جداست. آنجا مراجعه می کنیم وقوعش را و ثبوتش را و خصوصیاتش را براساس آن معاییر حکایات تاریخ بررسی می کنیم. آن حکایات است و بحثی که ما می کنیم از جهت نقل است، خبر صحیح بدون تقیه از امام اینگونه نقل شده است.

سوال:

جواب: ثبوت آن حاصل می شود به 1. شهرت تاریخی، 2. کتب معتبره تاریخی، 3. استمرار استناد به حکایت پیش اهل خبره. این سه تا خصوصیت را اگر داشت، آن حکایت ثابت است. تا به اینجا مطلب از این قرار شد که اولویت و اشدیت معلوم است و بر فرضی که بگوییم در مقام تقیه بوده است، مقایسه با بول و اشدّ من البول معنی ندارد در مقام تقیه، در مقام تقیه باید بگوید که منی نجس است و اشدّ من البول معنی و مفهوم ندارد، این یک وصف اضافی است که حامل یک خصوصیت دیگری است. آن حکایتی که گفته شد، در جهت نفی طهارت منی بود که منی را ابوحنیفه می گوید طاهر است و دلیلش را می گوید که سرمایه و خمیرمایه انسان است و انسان که موجود پاک است و خمیرپایه آن هم نمی شود نجس باشد. حالا اشدیت را که می آورد یک وصف اضافی است و از حد تقیه بالاتر است. اما اگر احتجاج باشد، تقیه نیست. احتجاج یعنی حجت بیاورد برای اینکه مطلب خودش را ثابت بکند. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این روایت و این استدلال خالی از اشکال نیست. دلیل اول قول مشهور اولویت بود و استناد به این صحیحه بود، دلیل دوم شان هم استصحاب است. ما یک بار که شستشو بکنیم، احتمال می دهیم که یک بار دیگر هم لازم باشد، چون آنجایی که دوبار گفته اند، بار اول برای ازاله است و بار دوم هم لازم باشد، از آن متن و استدلال استفاده می شود، حداقل شک می کنیم که شک بکنیم استصحاب است، استصحاب نجاست درست است و باید بار دوم تطهیر بشود. عمدتاً این دو تا دلیل را فرمودند اما صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این استدلال کامل نیست. اما مسئله استصحاب می فرماید: استصحاب اصل عملی است و بعد از وجود اطلاقاتی که داریم، نوبت به اصل عملی نمی رسد، اطلاقات کافی است که از آن اطلاقات

استفاده کنیم و بگوییم غسل مره واحده کافی است [10].

احتمالات اشدیت

اما اشدیت درست است که به معنای غلظت در نجاست است ولی احتمالات دیگر هم دارد، احتمالات دیگر که داشت می شود مجمل، چند تا احتمال در اشدیت وجود دارد: احتمال اول همان غلظت در نجاست است، احتمال دوم غلظت در واقعیت منی است که نیاز به فرک دارد، و حجم دارد و بول حجمی ندارد، ممکن است اشدیت آن به این دلیل باشد. احتمال سوم هم این است که اشدیت آن ردّ بر ابوحنیفه باشد چون اشدّ که گفته است، برای اینکه رد قاطع بشود. شما که بول را نجس می دانید و شما منی را نجس نمی دانید، بدانید که منی اشدّ است. بنابراین مسئله تقیه اینجا نیست و مسئله جدی و بیان است و مقام احتجاج است و رد بر ابوحنیفه است. بنابراین چون این اشدّ سه تا احتمال دارد، هر سه احتمال نسبتاً احتمال عقلایی است و نص می شود مجمل و اولویت استفاده نمی شود. بنابراین ادله قول غیر مشهور تا اینجا به نتیجه نرسید، نه استصحاب و نه مفهوم موافقت و بعد از این می رسمیم به اشکالاتی که نسبت به ادله مشهور وارد است، آنها را بیان کنیم و نظر شیخ و صاحب جواهر هم در ادامه بیاوریم، اجمالاً گفته می شود که اشکال نسبت به اطلاقات و نصوص وجود دارد از یک سو و از سوی دیگر که اشکالاتی در اطلاق نصوص که وجود داشت، استصحاب است، و از سوی دیگر پس از نبود اطلاقات و پس از استصحاب این نکته هم قابل توجه می شود که در مثل چنین مورد مقتضای احتیاط دینی هم این است که غسل باید مرتین باشد. نکته چهارم این است که در واقع غسل مره برمی گردد به غسل مرتین، چون غسل اولی برای ازاله است و تطهیر یک مرتبه باید بعد از ازاله باشد، شرح این برای جلسه آینده.

[1] مصباح الفقیه، فقیه همدانی، ص 612.

[2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 33.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1008، ابوابنجاسات، ب 8، ح 2، ط اسلامیة.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1016، ابوابنجاسات، ب 12، ح 9، ط اسلامیة.

[5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1019، ابوابنجاسات، ب 14، ح 5، ط اسلامیة.

[6] وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1024، ابوابنجاسات، ب 16، ح 1، ط اسلامیة.

[7] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 192.

[8] الذکری، شهید اول، ج 1، ص 124.

[9] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1022، ابوابنجاسات، ب 16، ح 2، ط اسلامیة.

[10] جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج 6، ص 192.